قواعد زبان فارسی

فعل:

جمله چند جزء دارد، یکی از اجزای جمله نهاد است که انجام دهنده کار است.

مثلاً :علی به مدرسه رفت، چه کسی کار را انجام داده؟ علی.

پس علی نهاد است. و تمام کننده جمله فعل است که در این جمله فعل « رفت » است.

شش صیغه برای همه افعال به جز امر و نهی:

من	رفت	م	**اول شخص مفرد**	ما	رفت	یم	**اول شخص جمع**
تو	رفت	ی	**دوم شخص مفرد**	شما	رفت	ید	**دوم شخص جمع**
او	رفت	⦰	**سوم شخص مفرد**	آن ها	رفت	ند	**سوم شخص جمع**

فعل ها را از طریق **شناسه ها** تشخیص میدهیم.

مثلاً در جمله ی (نوشتن یکی از راه های یادگیری است) فقط یک فعل داریم، (است) و نوشتن فعل نیست. مصدرها فعل نیستند.

زمان:

مهم ترین ویژگی فعل است.

هر فعل **۳ زمان** دارد: ماضی (گذشته) ،مضارع (حال) ، آینده (مستقبل).

راه ساختن بن ماضی:

هر فعلی را که به شما دادند ابتدا آن را با او (در زمان گذشته) بازنویسی کنید و سپس او را حذف کنید و بن ماضی ساخته میشود. و برای مصدر ساختن، یک (ـَن) به انتهای آن اضافه کنید.

رفتند ← او رفت (حذف او) ← رفت (بن ماضی)(+ـَن) ← رفتن (مصدر)

نشستیم ← او نشست (حذف او) ← نشست (بن ماضی) (+ـَن) ← نشستن (مصدر).

راه های ساخت بن مضارع:

ابتدا هر فعلی که به ما دادند را به یک نفر که مقابلمان است دستور میدهیم. سپس (ب) را از اولش برمی داریم. آنچه ماند بن مضارع است.

می نشینم ← بنشین (فعل امر) ← نشین (بن مضارع).

می بینم ← ببین (فعل امر) ← بین (بن مضارع).

در ساختار خیلی از فعل ها از صفت مفعولی استفاده می شود. بنابراین باید شیوه ساختن صفت مفعولی را بدانید:

بن ماضی + ه = صفت مفعولی

دید + ه = دیده

شنیدند + شنید(بن ماضی) + ه = شنیده

شنید + ه = شنیده

فعل امر از (ب + بن مضارع) ساخته می شود که بالاتر گفتیم و اکثراً خودشان از کودکی آموخته اند.

ب + رو = برو ب + خند = بخند

نکته : گاهی بن مضارع به تنهایی معنی امری دارد.

مثال: خیز از این مسجد درآ ← خیز = به پا خیز= بلند شو (فعل امر)

گاهی در گذشته با (همی) و (می) فعل امری ساخته اند.

نکته : همچنان می رو که زیبا می روی همی دان کان لباس پادشاهی است
برو بدان

فعل نهی:

فعل نهی درست مثل فعل امر است، فقط به جای «ب » ، «ن» یا «مَ» میگیرد.

مثال: بُرو نَرو/ مَرو بگیر نگیر/ مگیر

در فعل های ماضی از بن ماضی و در فعل های مضارع از بن مضارع استفاده می شود، ولی در فعل های زمان آینده از بن ماضی استفاده می شود (خواهم دید) .

جدول زمان فعل :

۱. ماضی (گذشته) :

ساده	بن ماضی+ شناسه	رفتم
استمراری	می+ بن ماضی+شناسه	می رفتم
بعید	صفت مفعولی+ بود +شناسه	رفته بودم
نقلی	صفت مفعولی+ ام / ی / است / / ایم / اید/ اند	رفته ام
التزامی	صفت مفعولی+ باش+ شناسه	رفته باشم
مستمر	داشت + شناسه+ ماضی استمراری	داشتم می رفتم

⦸ (یعنی تهی)⟵ علامتی برای افعالی که شناسه ندارند= رفت/ گفت/ است/ نیست / صیغه های سوم شخص مفرد ماضی/ امر و نهی مفرد/ هست.

۲. مضارع (حال):

اخباری	می+ بن مضارع+ شناسه	می نشینم
التزامی	ب+ بن مضارع+ شناسه	بنشینم
مستمر	دار+ شناسه+ مضارع اخباری	دارم مینشینم
آینده	خواه+ شناسه+ بن ماضی	خواهم نشست

ساختمان:

فعل ها از نظر ساختمان به سه نوع **ساده، پیشوندی، مرکب** تقسیم میشوند.

۱ **فعل ساده:** نشست / می نشست / نمی نشست / خواهم نشست (بن مضارع همه افعال ساده یک جزئی است) « نشین » و خواهم و می و نِ و ب و فعل های کمکی تاثیری در ساختمان فعل ندارد.

۲ **فعل پیشوندی:** اگر قبل از فعل ساده یک پیشوند قرار گرفته باشد فعل پیشوندی ساخته می شود. پیشوندها معنای مستقلی ندارند.

پرکاربردترین پیشوندها:

در ← دریافتن / درآوردن

باز ← بازآفریدن / بازگشتن

وا ← واداشتن / واگذاشتن

فرو ← فرورفتن / فروپاشیدن

بر ← برآمدن / برخاستن

پس ← پس دادن / پس رفتن

ور ← ور رفتن / ور افتادن

فرا ← فرارسیدن / فراخواندن

بر ← برآمدن / برخاستن

پیشوندها گاهی معنای فعل را تغییر نمی دهند ولی غالباً تغییر می دهند. برای فهمیدن این موضوع کافی است یک بار با پیشوند

فعل را به کار ببریم یک بار بدون پیشوند:

حمید، علی را به درس خواندن واداشت (معنا عوض شد)

حمید، علی را به درس خواندن داشت (معنا ندارد)

فعل کمکی: فعلی است که برای نشان دادن زمان فعل های اصلی، ساخت فعل مجهول، ساخت وجه مصدری به کار گرفته میشود.

دارم می روم / داشت می رفت / خواهد رفت / گفته شده بود / گفته اید / گفته است / گفته باشی و ...

۳ **فعل مرکب:** اگر قبل از فعل، جزء معناداری بیاید که نقش دستوری نداشته باشد، قسمتی از فعل محسوب می شود و به آن فعل مرکب می گویند.

علی در مهمانی غذا خورد ← فعل ساده: خورد، چون غذا نقش مستقل دارد و مفعول است.

او خودش را خوب جلوه می داد ← فعل مرکب داریم و جلوه هم معنای مستقلی دارد هم نقش دیگری در جمله ندارد.
نهاد مفعول مسند

شکل های مصدری را با فعل مرکب اشتباه نگیرید. سخن گفتن × زمین خوردن ×

راه های تشخیص فعل ساده و مرکب:

گسترش دادن جزء پیش از فعل:

او با ما سخن گفت (سخن+ها) ← او با ما سخن ها گفت

او با ما سخن گفت (سخن+ی) ← او با ما سخنی گفت

او با ما سخن گفت (سخن+ خوبی/درستی) (صورت هایی از این نوع) ← او با ما سخن خوبی گفت/ او با ما سخن درستی گفت

پس سخن گفتن فعل مرکب نیست و گفت در این جمله فعل ساده است.

از (تر) و (ترین) فقط برای گسترش صفت ها استفاده کنید چون اسم هیچ گاه تر و ترین نمی پذیرد.

او از علی انتقام گرفت.

انتقامتر گرفت× او از علی انتقام سختی گرفت پس فعل مرکب نیست.

فعل مجهول:

روش های مجهول کردن فعل معلوم

جمله معلوم: علی کتاب را به محمد برگرداند.
نهاد مفعول متمم فعل

راه تبدیل به مجهول:

۱. حذف نهاد

۲. جایگذاری مفعول جمله به جای نهاد

۳. حذف را

۴. از فعل جمله معلوم، (صفت مفعولی) می سازیم و به همراه یک فعل کمکی از مصدر شدن به کار می بریم.

علی کتاب را به محمد برگرداند ← کتاب به محمد برگردانده شد.

دقت داشته باشید در مجهول کردن فعل، زمان آن تغییر نکند.

مراقب، کتاب را خواهد گرفت ← کتاب گرفته خواهد شد.

سربازها اسلحه ها را برداشتند ← اسلحه ها برداشته شدند.

کاربردهای معنایی فعل

خوردن= تناول کردن / اصابت کردن گرفتن= فرض کردن / مسدود کردن

ساختن= مدارا کردن / بنا کردن

بهترین روش تشخیص معانی این نوع کلمات، جایگزین کردن معانی گوناگون آن در خود جمله است.

انواع جمله ها:

۱ **جمله ساده:** معنای جمله با یک فعل کامل می شود.

علی **می رفت.** آرزو هیچگاه به پایان **نمی رسد.**

۲ **جمله غیر ساده:** به جملاتی که با یک فعل معنایشان کامل نمی شود **غیر ساده** میگویند. در جمله غیر ساده یک جمله (هسته) وجود دارد و جمله های دیگر که موقعیتی فرعی دارند را (جمله ی وابسته) میگویند.

اگر حرف بزنی ، همه چیز را می فهمند .

وابسته هسته

معمولاً آن قسمت از جمله که دارای حروف وابسته ساز یا حروف ربط مثل « که، تا، زیرا، برای اینکه، چون، اگر ... » است، وابسته و جمله های دیگر هسته است. ولی گاهی ترکیب جملات تشخیص را سخت می کند .

به غلط گاهی هر کسی را که چندین کتاب خوانده باشد ، نباید عالم دانست.

هسته وابسته هسته

به جملاتی که با حروف پیوند هم پایه ساز در کنار هم قرار می گیرند هم پایه گفته می شود. « (و) (اما) (یا) و ... » این نوع حروف جملات هم پایه می سازند.

من یا به مدرسه می روم یا به مهمانی نمی آیم.

من می خواستم به مدرسه بروم اما حالم امروز مساعد نبود.

به جملات هم پایه، **مرکب** هم گفته میشود.

به جمله هسته « پایه » « و به جمله وابسته « پیرو » گفته می شود.

پیوندهای وابسته سازِ «که، تا» گاهی حذف می شوند ولی مفهوم آنها در جمله احساس می شود.

پرسید ساعت چند است ← پرسید (که) ساعت چند است.

گفتم ساعت داری؟ ← گفتم (که) ساعت داری؟

جملات :

ساده: یک فعل (او به مدرسه رفت)

غیر ساده: هم پایه (علی به مدرسه رفت و درس خواند) هسته و وابسته (اگر مریض نمیشدم به مدرسه می رفتم).

انواعِ را:

مفعولی: نشانه مفعول است و بعد مفعول می آید.

مثال:علی کتاب را برداشت. چه چیزی را برداشت؟ (کتاب را)

حرف اضافه: به جای حروف اضافه به کار می رود و کلمه یا عبارت قبل خود را متمم می کند.

مثال: معلم تمام دانش آموزان را پاسخ داد. معلم به تمام دانش آموزان پاسخ داد.

رای مالکیّت همراه فعل هایی مثل « است » « و «بود» در حالتِ غیر اسنادی به کار می رود.

توجه: گاهی رای مالکیت «برای» معنی می شود. اما باید توجه داشت که این نوع معنی صحیح نیست و برای معنی کردن باید فعل جمله را به فعلی از مصدر داشتن تبدیل کرد.

اما نکته مهم این است که رای مالکیت نوعی حرف اضافه است و گروه ماقبلِ آن نقش متمّمی دارد.

مثال: ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت (ما فراغتی داریم) .

رای فکّ اضافه یا (رای بدل از کسره): که به جای کسره ی میانِ مضاف و مضاف الیه به کار می رود.

توجه: بعد از مرتب کردن جمله «را» به «کسره » تبدیل می شود و آنچه قبل از رای فکّ اضافه می آید «مضاف الیه» است.

فقط توجه داشته باشید گاهی در ترکیبی که رای فکّ اضافه دارد فاصله مضاف و مضاف الیه زیاد میشود.

شاعران را هنر، عشق است ← هنرِ شاعران، عشق است

دلم را داغِ عشقی بر جبین نِه ← بر جبینِ دلِ من داغِ عشق قرار بده.

نقش اجزا در جمله:

فعل ← شناسه دارد.

نهاد ← انجام دهنده کار، با شناسه مطابقت دارد.

رکن اول جمله است و آنچه برای نهاد حکمِ خبر را دارد گزاره نام دارد.

مفعول ← با سوالِ (چه چیزی را)، (چه کسی را؟) معلوم می شود.

مسند ← با سوال ِ(چه طور) ، (کی) ، (چی) به دست می آید.

متمم ← کلمه یا عبارتِ بعد از حرفِ اضافه.

قید ← قابل حذف از جمله و فعل به آن نیازی ندارد.

منادا ← حرف ندا دارد یا می توان برایش حرف ندا آورد.

حروف اضافه: به تنهایی معنی ندارند، پیش از اسم قرار میگیرند و آن را متمم می سازند.

حروف اضافه:

ساده: از، به، با، در، بر، برای، مثلِ، چون، تا، جز، الّا، اندر

مرکب: به وسیله ی ، درباره ی ، به خاطرِ، برحسبِ، در موردِ، در برابرِ، بر اساسِ، در میانِ، به عنوانِ، با وجودِ، از لحاظِ، از نظرِ

شاعران سبکش را خراسانی می نامیدند .

نهاد مفعول مسند فعل اسنادی

دیدمش خرّم و خندان قدحِ باده به دست

چه کسی را دیدم؟ او را ش مفعول دیدم (فعل) ش(مفعول)

چه کسی دیده؟ من (نهاد) او را دیدم

دیدمِش م (نهاد) او را دیدم. چطور بود؟ خرّم و خندان قدحِ باده به دست (مسند)

علی با ماشین به مدرسه رفت و کتابش را خواند

نهاد گزاره

مدرسه(متمم) کتابش (مفعول) خواند(فعل)

انواع قیدها:

نشانه دار:
- **تنوین دار:** اتفاقاً ـ معمولاً ـ بعداً ـ اخیراً
- **پیشوندِدار:** به زودی ـ به تدریج ـ با سرعت ـ بی ادب.
- **واژه های مکرّر:** دسته دسته ـ کم کم ـ دوتا دوتا

بی نشانه:
- **مختص:** فقط ـ هنوز ـ همیشه ـ چرا ـ بلی ـ همواره
- **اسم مشترک با قید:** امروز ـ امشب ـ ظهر ـ جمعه ـ عید
- **صفت مشترک با قید:** بد ـ پایین ـ شاد ـ پُر

انواع منادا

۱. **اسم بعد از یا :** یا علی
۲. **اسم بعد از ای:** ای علی
۳. **اسمی که قبل از مصوت بلند (ا) بیاید:** پروردگارا ـ سعدیا
۴. **لحن ندایی در خطاب:** علی بیا

صائب دو چیز می شکند قدر شعر را / تحسین ناشناس و سکوتِ سخن شناس

نکته : گاهی منادا حذف و ما از حرف ندا به منادا هم پی می بریم.

ای دل از عشق تو عطرآگین شده ای ← (کسی که) دل از عشق تو عطرآگین شده

رخ شاه کاووس پرشرم دید / سخن گفتنش با پسر نرم دید
مفعول مسند فعل مفعول متمم مسند

چه چیزی را پر شرم دید؟ رخ شاه کاووس را **چگونه دید؟** پرشرم (مسند)

سعدیا مردِ نکونام نمیرد هرگز
منادا نهاد فعل قید

مرا چشمی است خون افشان

من متمم ، چون رای مالکیت است . چشم من چگونه است؟ خون افشان (مسند)

تهران، پایتخت تهران، شهری است شلوغ.
نهاد بدل از نهاد مسند فعل صفت

تو را عشق نامیدم.

نهاد محذوف (من) نامیدم (فعل) تو را چه نامیدم؟ عشق (مسند)

نقش تبعی :

نقش های تبعی، از یک گروه اسمی تبعیت می کنند و تابع یک گروه اسمیِ دیگرند.

سه نوع هستند: ۱ معطوف ۲ بدل ۳ تکرار

۱ معطوف: به گروه اسمیِ بعد از حروف عطف معطوف می گویند. نقش این گروه اسمی معطوف به نقشی است که کلمه قبل از حرف عطف دارد.

حروف عطف (و ، یا) من بوستان یا گلستان را می خرم. (معطوف به بوستان که مفعول است) .

مثال: علی و محمد به مدرسه رفتند. و (حرف عطف) محمد (معطوف) چون علی نهاد است، پس محمد هم معطوف به نهاد است.

من و تو آن دو خطیم آری، موازیانِ به ناچاری / که هر دو باورمان ز آغاز به یکدیگر نرسیدن بود.
(تو معطوف به من «نهاد» است)

دقت کنید (واو) وقتی حرف عطف است که بین دو واژه بیاید، اگر بین دو جمله بیاید می شود حرف ربط و معطوف نمی سازد .

مثال: من تو را دوست دارم و قدر تو را میدانم . (معطوف نداریم ، واوِ ربط داریم).
جمله ی ۱ جمله ی ۲

۲ بدل: هرگاه سخنور بعد از یک گروه اسمی توضیح و معرفیِ بیشتری نسبت به آن گروه اسمی بیاورد، توضیح و گروه اسمیِ دوم را بدل گویند که معمولاً بعد از یک ویرگول (درنگ) می آید.

مثال: سهراب سپهری، شاعرِ نقاش ، اشعارش مثل نقش های طبیعت است. (نهاد سهراب سپهری است و نقش اصلی است که به گروه اسمیِ شاعرِ نقاش تعلق می گیرد و شاعرِ نقاش بدلِ نهاد است.)

این شهر که یکی از شهرهای باستانی ایران است، قزوین نام دارد. (جمله نیست چرا که وابسته به نهاد است و بدلی برای نهاد است.)

حضرت علی(ع)، معدنِ سخاوت و شجاعت است. (بدل نیست بلکه مسند است).

۳ **تکرار:** وقتی یک کلمه یا یک گروه اسمی با هدف تاکید تکرار شود، نقش آن تابعِ لفظِ قبلی است. نقشِ اصلی برای لفظ قبلی داده و به این گروه اسمی تکرار میگویند.

مثال: چه مصیبتی است تنهایی، چه مصیبتی (تکرار) شمشیر آورده است شمشیر . (مفعول- تکرار)

توجه کنید تکرار را در دستور زبان و قلمرو زبانی با تکرار در آرایه های ادبی قلمروهای ادبی اشتباه نگیرید.

خلاصه: نقش های اصلی (نهاد - متمم- مسند - مفعول و ...)

وابسته: مضاف الیه- صفت

تبعی: معطوف- بدل- تکرار

شیوه بلاغی:

برای تشخیص شیوه بلاغی باید شیوه عادی را بدانیم. اجزای جمله هر یک جای خاص خود را دارند.

ابتدا نهاد می آید که گاهی ممکن است نهاد محذوف باشد. بعد بقیه جمله و در انتها فعل می آید. قید هم جای خاصی ندارد فقط بعد از فعل نمی آید.

اگر جای اجزای جمله تغییر کند به آن شیوه بلاغی می گویند که باید در اشعار به طور ساده معنی کنیم تا متوجه شیوه بلاغی بشویم.

مثال ها: قناعت توانگر کند مرد را بلاغی

قناعت مرد را توانگر کند عادی

تو را که این همه گفت است و گویی بر دِرَمی / چگونه از تو توقّع کند کسی کَرَمی؟

می بینید حتی ارکان کلمه گفت و گو به هم ریخته.

گرت ز دست برآید چو سرو باش آزاد اگر از دست تو برمیآید، مثل درخت سرو آزاد باش.

گاهی اوقات اجزای جمله در شعر به صورت طبیعی به کار میرود و حتی اگر با فعل شروع شود نهادش محذوف است و درست است.

مثال: این قافله ی عمر عجب می گذرد شیوه ی عادی

بنشین و دمی به شادمانی گذران شیوه ی عادی

[تو بنشین] تو محذوف

انواع حذف:

حذف به قرینه لفظی: اگر نشانه ای که بخش حذف شده را به خواننده نشان دهد، در متن باشد و با چشم دیده شود، قرینه لفظی است.

هم مجید را به خانه آوردم هم علی را [آوردم] یا [به خانه آوردم] (حذف به قرینه ی لفظی صورت گرفته است)

بزرگی باید در وجود تو باشد نه تنها در جسم تو [باشد] در جمله دوم حذف شده است.

حذف به قرینه معنوی: اگر نشانه ای که بخش حذف شده را به خواننده نشان می دهد در متن نباشد و به چشم دیده نشود، قرینه معنوی است.

چه مبارک است این غم که تو در دلم نهادی / به غمت که هرگز ← به غمت (قسم میخورم «حذف شده») که .... ادامه ی بیت .

شکل های حذف به قرینه ی لفظی:

۱ حذف نهاد جدا به قرینه ی شناسه

بیا که از غمِ این هجر مردیم / (تو) بیا که (ما) از غم این هجر مردیم.

۲ حذف یک جمله در جمله های غیر ساده

خواستم تا عشق را یادت دهم اما نشد ← اما نشد (تا عشق را یادت دهم) .

۳ حذف تمام جمله جز نقطه عطف و نقطه مهم جمله

خواستم عشق نصیبت کنم و گفتی نه (عشق نصیب من نکن)

شکل های حذف به قرینه ی معنوی:

۱ حذف دو فعل اسنادی در جمله های مرکّب

مثال : هر که بامش بیش، برفش بیشتر. هر که بامش بیش (باشد) ، برفش بیشتر (است).

۲ حذف در جمله های پرکاربرد (سوگندها، سلام ها، خداحافظی ها، مناداها)

چه عجب؟ چه عجب که (آمدی) .

خدانگهدار ← خدا نگهدار (باشد) .

به سلامت ← به سلامت (بروی)

ای خدا ← ای خدا (با تو سخن میگویم)

به خدا نرفتم ← به خدا (قسم میخورم) نرفتم.

گروه اسمی:

گروه اسمی گاهی یک کلمه گاهی چند کلمه است.

شاعران تصاویرِ ناب زندگی را به نظم در می آورند.

شاعران= نهاد. تصاویرِ نابِ زندگی= مفعول

فقط توجه داشته باشید که با گروه های فعلی کاری نداشته باشید.

برای تشخیص گروه اسمی به **چند نکته** توجه داشته باشید:

۱. گروه اسمی، یک جا، یکی از نقش های اسم را می پذیرد.

۲. گروه، گاهی فقط یک کلمه است و گاهی مجموعه ای از کلمات

۳. توجه به کسره ها، ویرگول ها، را، حرف اضافه کار را راحت تر می کند. در یک گروه اسمی، وجود هسته واجب و وجود وابسته احتمالی است.

هسته: به اولین اسم گروه یا هر کلمه که در حکم اولین اسم باشد، هسته می گویند.

حالا یک راه راحت تر: اول گروه اسمی را تشخیص دهید سپس بگردید بینید اولین کلمه ای که انتهایش کسره دارد کدام است آن را به عنوان هسته محسوب کنید، آنچه پیش از آن است، وابسته ی پیشین و آنچه پس از آن است، وابسته ی پسین است.

حال، اگر در گروه کلمه ی کسره دار نداشتیم، آخرین کلمه ی گروه هسته است.

توجه: واژه هایی که (ی نکره دارند) یا مختوم به (ه) هستند و جای کسره (ی) می گیرند هم هسته به حساب می آیند.

شاعرانِ باسواد ← شاعرانی باسواد
هسته هسته

این میوه ی کال ← میوه = هسته

بهترین و سرسبزترین جنگلِ کشور ایران ← جنگل=هسته

بهترین= وابسته ی پیشین کشور= وابسته پسین

سرسبزترین = وابسته ی پیشین ایران= وابسته پسین

توجه: واژه ی « همه» با وجود داشتنِ (ِ) یا (ء) یا (ی) هسته محسوب نمی شود و این یک استثنا است.

وابسته های پیشین:

صفت اشاره= این- همان- چنین- این همه

صفت مبهم= هر- همه- دیگر- چند- بعضی- برخی- فلان

صفت شمارشی= اصلی: دو - هزار- بیست- سی و دو ترتیبی

۱: اولین- دومین- نخستین

صفت پرسشی= چقدر- کدام- چندمین- چند

صفت عالی= بهترین- کوچک ترین- اعلی ترین

صفت تعجبی= چه- عجب

شاخص ها= (القاب- عناوین) = استاد- سید- عالمه

وابسته های پسین:

صفت شمارشی ترتیبی ۲: دوم- سوم- اول- صدم - هزارم

مضاف الیه به دومین اسم که بعد از اسم می آید= دلِ من / دلم

دیوارِ اتاق چشمِ تو چشمت

صفت بیانی:

انواع صفت بیانی:

نوع	راه حل تشخیص	مثال
ساده (مطلق)	--	خوب/ سفید/ زشت
مفعولی	بن ماضی + ه	خوانده- دیده
فاعلی	بن مضارع+ ـنده	بیننده - گوینده
	بن مضارع+ ا	شنوا- بینا
	بن مضارع+ ان	خندان- گریان - تابان
	بن مضارع+ گار	آموزگار
	بن ماضی+ گار	آفریدگار- ماندگار
لیاقت	مصدر+ ی	دیدنی- خوردنی
نسبی	اسم+ ی	آبی- قزوینی
	اسم+ ین	زرین- نمکین
	اسم+ ه	بهاره- زمستانه
	اسم+ انه	شبانه- روزانه- مردانه
	اسم+ ینه	سیمینه- پشمینه
	اسم+ انی	روحانی

فقط توجه داشته باشید از پایان صفات فاعلی مرکبی که با (ـِنده) ساخته می شوند معمولا این پسوند حذف می شود که به آن **«صفت های فاعلی مرکّب مرخّم»** می گویند.

مثال: خودخواه (خود خواهنده) خودبین (خود بیننده)

ترکیب اضافی- ترکیب وصفی

اگر پس از هسته اسم بیاید ترکیبِ اضافی است و آن اسم مضاف الیه و اگر پس از هسته صفت بیاید ترکیب وصفی است.

برای امتحان کافی است به هسته یک (ی نکره) بدهید اگر عبارت معنی دار بود ترکیب وصفی است.

درختِ سیبی= درختی سیب× ترکیب اضافی

درختِ زیبا= درختی زیبا ✓ ترکیب وصفی

وابسته های وابسته:

درختِ سیبِ باغ

هسته وابسته وابسته ی وابسته

انواع وابسته های وابسته:

۱ **ممیز:** اسمی که برای شمارش یا اندازه گیری، بین صفت پیشین و هسته قرار می گیرد که ممکن است گاهی صفت شمارشی، مبهم یا پرسشی باشد.

صفت پیشین ممیز هسته

یک دستگاه رادیو

ممیز

چند کیلو برنج

صفت ممیز هسته

شمارشی

۲ **مضاف الیه مضاف الیه:** اسم سومِ گروه

هسته مضاف الیه مضاف الیه مضاف الیه درختِ باغِ پدر

م.م

۳ **قید صفت:** قیدی میان موصوف و صفت

هسته قید صفت صفت شعرهای خیلی ناب

ق.ص

۴ **صفت صفت:** وقتی صفت برای خودش صفت بگیرد (بیشتر برای رنگ ها)

هسته صفت صفتِ صفت لباسِ آبیِ آسمانی

ص.ص

۵ **صفت مضاف الیه:** وقتی اسمِ دوم، صفت پیشین بگیرد.

آثارِ این شاعر هسته صفت مضاف الیه مضاف الیه

وقتی اسم دوم، صفت پسین بگیرد ← هسته مضاف الیه صفت مضاف الیه .

آثار شاعرِ نامدار

روابط معنایی واژه ها

ترادف	وقتی معنی دو کلمه یکی باشد	خوب، نیک
تضاد	وقتی کلمات معنی مخالف هم داشته باشند	سیر، گرسنه / سیاه، سفید
تضمّن	وقتی یکی از دو واژه در ضمن یکی دیگر باشد	سیب، درخت / سیر، گیاه
تناسب	وقتی دو کلمه با هم متناسب باشند	ماه و خورشید / میز و صندلی

تحوّل معنایی واژه ها

وضعیت اول	کاملاً متروک شدند	سوفار، برگستوان
وضعیت دوم	معنی قدیم را از دست داده و معنی جدید گرفتند	کثیف، رعنا، پیکان، دستور
وضعیت سوم	با همان معنای قدیم، بدون تغییر استفاده می شوند	امید، گریه، چشم
وضعیت چهارم	معنی قدیم را داشته باشند معنی جدید هم بگیرند	سپر، رکاب، یخچال

واژگان هم آوا

واژگان هم آوا دو دسته اند:

۱. دسته اول که با املایشان مشکلی نداریم معانی شان یکی و املایشان یکی: شیرین (مزه) شیرین (اسم)

۲. دسته دوم تلفظشان یکی، معنی و املایشان متفاوت

اساس (پایه) اثاث (وسایل)

امل (آرزو) عمل (کار)

جمع فارسی

نشانه های جمع برای واژگان فارسی :

ها ← جنگل ها، درخت ها، کودک ها

ان ← کودکان، درختان جنگل ان×

انواع ان :

پسوند مکان ← کندوان، چناران

پسوند زمان ← خرماپزان، سحرگاهان

پسوند شباهت ← کوهان، ماهان

پسوند نسبت ← بابکان، سیاوشان

پسوند حالت ← دوان، گریان

پسوند اسم ساز ← عقدکنان، یخ بندان

ان در بعضی کلمات پسوند نیست قسمتی از خود واژه است. مثلاً در آسمان، مهمان

جمع عربی :

پر جمعیّت ترین مهمانان زبان فارسی ، کلمات عربی هستند. هر چند بهتر است این کلمات نیز با نشانه های فارسی جمع بسته شوند، جمع عربی شان نیز رایج است.

نشانه های جمع عربی عبارت اند از:

ات	مثال	اطّلاعات / شایعات
ین	مثال	معلّمین / حاضرین
ون	مثال	روحانیون / انقالبیون

امّا یک شیوه ی دیگر هم برای جمع بستن کلمات عربی وجود دارد که نشانه ی خاصّی ندارد. این شیوه، جمع «مکسّر» نام دارد.

مثالً کلمه ی «فکر» به صورت « افکار» جمع می شود یا کلمه ی «ساحل» به «سواحل» تبدیل می شود.

نکته : شیوه های جمع بستن عربی برای کلمات فارسی توصیه نمی شود. جمع بستن کلمات فارسی با روش های عربی می تواند آسیب های ساختاری به زبان ما وارد کند؛ به عنوان مثال کاربردهایی چون « گزارشات » ، « آزمایشات » ، « فرامین » ، «میادین»، « اساتید» و « بساتین» غلط نگارشی محسوب می شوند.

در جدول زیر، به معروف ترین وزن های **جمع مکسّر** عربی پرداخته ایم:

افعال	مثال	اجسام/ الفاظ/ اخبار/ آفاق/ اشراف/ آثار/ افکار/ احکام/ اعمال/ ...
فعول	مثال	دروس/ علوم/ شهود/ حروف/ ظروف/ فنون/ ...
افعله	مثال	السنه/ ادعیه/ اغذیه/ ابنیه/ البسه/ اطعمه/ ...
فِعَل	مثال	حکم/ ملل/ علل/ نعم/ ...
فُعَل	مثال	صور/ غدد/ شعب/ قلل/ نسخ/ ...
فُعُل	مثال	کتب/ مدن/ رسل/ طرق/ ...
فعالل	مثال	دراهم/ جداول/ عناصر/ سالسل/ ...
فعایِل	مثال	جزایر/ عالیم/ مضایق/ ضمایر/ نصایح/ فضائل/ قبایل/ ...
فواعِل	مثال	کواکب/ قوافل/ سواحل/ توابع/ سوانح/ ...
مفاعِل	مثال	مکاتب/ مجالس/ منابع/ ...
فعالیل	مثال	شیاطین/ سالطین/ ...
مفاعیل	مثال	مقادیر/ مضامین/ مکاتیب/ مشاهیر/ ...
فُعَلا	مثال	حکما/ شعرا/ فضال/ فقرا/ ضعفا/ نجبا/ عرفا/ شرکا/ ...